



Re-Analysis of the Ruling on a Woman's Gaze at a Non-Mahram Man Without Lustful Intention from the Perspective of Imamiyyah Jurisprudence

Hassan Delavari²

Kazem Ebrahimzadeh Bakhtabad¹

Seyyed Mohammad Hosseini Hadak³

DOI:

10.30497/flj.2025.247002.2082



Abstract

The issue of looking at a non-mahram is one of the important religious issues in the social arena, and knowledge of its Sharia ruling is very important for religious individuals. A woman's gaze at a non-mahram man without lustful intent, like a man's gaze at a non-mahram woman, is an issue that requires jurisprudential analysis and discovery of the Sharia ruling. This issue was not raised among the Imamiyyah elders, and has been raised since the time of Mohaqiq Hilli and has been discussed in more detail in contemporary era. This research, by analyzing various arguments and perspectives, has concluded that the arguments based on verse 31 of Surah An-Nur, narrations, consensus, and the Islamic tradition on this issue contain numerous problems. So, the correct view is that there is no objection to a woman's gaze at a non-mahram man except for the private parts, as long as it is without lustful intent, and the advice to refrain from looking is also a morally acceptable advice and cannot be considered as a jurisprudential ruling.

Keywords: Non-lustful gaze, ruling on gaze, non-mahram man, intent to commit Riba(adultery).

-
1. Higher Level Lecturer at Qom Seminary, Qom, Iran. hasandel1399@gmail.com.
 2. Senior Lecturer at Khorasan Seminary, Mashhad, Razavi Khorasan, Iran. k.ebrahimzadeh68@gmail.com.
 3. PhD Student in Quran and Hadith Sciences, Razavi University, Mashhad, Razavi Khorasan, Iran. sydmhmdhsynhdk@gmail.com.

بازتحلیل حکم نگاه غیرشهوانی زن به مرد نامحرم از منظر فقه امامیه

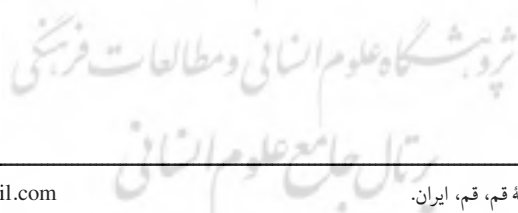
حسن دلاوری^۱
کاظم ابراهیمزاده بخت‌آباد^۲
سیدمحمد حسینی هدک^۳*

Doi: 10.30497/flj.2025.247002.2082

چکیده

مسئله نگاه به نامحرم از مسائل مهم دینی در عرصه اجتماعی است که علم به حکم شرعی آن برای افراد متدین بسیار مهم است. نگاه زن به مرد نامحرم بدون قصد شهوانی هم مانند نگاه مرد به زن نامحرم مسئله‌ای است که نیازمند تحلیل فقهی و کشف حکم شرعی است. این مسئله در میان قدمای امامیه مطرح نبوده، و از زمان محقق حلی طرح شده، و در زمان معاصران نیز به‌طور مفصل‌تر بحث شده است. این تحقیق با تحلیل استدلال‌ها و دیدگاه‌های مختلف به این نتیجه رسیده است که استدلال‌ها به آیه ۳۱ نور، روایات، اجماع و سیره متشرعه در این مسئله حاوی اشکالات متعددی است. دیدگاه صحیح این است که نگاه زن به مرد نامحرم به‌جز عورتین چنانچه بدون قصد شهوانی باشد، ایرادی ندارد و توصیه به ترک نگاه نیز به‌عنوان توصیه‌ای اخلاقی پسندیده است و به‌عنوان حکم فقهی نمی‌تواند قلمداد شود.

کلیدواژه‌ها: حکم نگاه، قصد ریبه، مرد نامحرم، نگاه غیرشهوانی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز چاپ و انتشارات

۱. مدرس سطح عالی حوزه علمیه قم، قم، ایران. hasandel1399@gmail.com
۲. مدرس سطح عالی حوزه علمیه خراسان، مشهد، خراسان رضوی، ایران. k.ebrahimzadeh68@gmail.com
۳. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه رضوی، مشهد، خراسان رضوی، ایران. sydmhmdhsynyhdk@gmail.com

مقدمه

در فقه یکی از مسائل باب نکاح، مبحث نگاه به نامحرم و احکام آن است. محل ابتلای شدید این مسئله در تعاملات اجتماعی، آن را به مسئله‌ای بسیار مهم تبدیل کرده است. برای مکلفان متدینی که دستورهای دینی نزدشان اهمیت دارد و مقید به رعایت حدود شرعی هستند علم به تکلیف شرعی بسیار مهم است. یکی از مسائل مبحث نگاه به نامحرم، نگاه زن به مرد نامحرم است. این نگاه نیز گاهی با قصد شهوانی و ریبه همراه است و گاهی عاری از این موارد است. محل بحث این پژوهش نگاهی است که عاری از قصد شهوانی و ریبه باشد. درباره این مسئله، در کتب فقیهان امامیه از زمان محقق حلی و علامه حلی تا زمان فقیهان معاصر مانند محقق خوئی، آیت‌الله شبیری زنجانی و آیت‌الله سبحانی بحث شده است؛ لکن این بحث در میان قدمای امامیه دیده نمی‌شود. در این زمینه، در میان مراجع معاصر نیز تفاوت دیدگاه وجود دارد؛ به‌طور نمونه، آیت‌الله صافی گلپایگانی بنا بر احتیاط واجب معتقد بود که زن نباید به مرد نگاه کند (۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۷۲). آیت‌الله طباطبائی حکیم نگاه زن به مرد را جایز می‌داند؛ اما بنا بر احتیاط واجب نگاه مستمر را جایز نمی‌داند (۱۴۳۴ ق، ص ۶۰۸). آیت‌الله صانعی قائل به جواز نگاه زن به مرد شده است و فقط عورتین را استثنا کرده است (۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۴۳). آیت‌الله مکارم شیرازی در این باره این‌گونه بیان کرده است: دخترها و بانوان می‌توانند بدون قصد لذت به سر و صورت و گردن مرد نامحرم به مقداری که به‌طور متعارف نمی‌پوشانند، نگاه کنند (۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۵۴). آیت‌الله میرزا جواد تبریزی بیان کرده است که نگاه کردن به آن قسمت از بدن مرد که بازگذاشتن آن متعارف است، بدون قصد التذاذ جایز است (۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۵۳). آیت‌الله حسینی سیستانی همین نظریه را بنا بر احتیاط واجب قائل شده است (۱۳۹۳، ص ۴۶۴). امام خمینی (۱۳۹۲، ج ۸، ص ۴۸۴)، آیت‌الله سیدمحمد رضا گلپایگانی (۱۳۷۴، ج ۱، ص ۷۰) و آیت‌الله فاضل موحدی لنکرانی (۱۴۲۶ ق، ص ۴۳۶) نظر زن را به مرد، به‌صورت مطلق به‌استثنای صورت و دست‌ها تا میچ حرام می‌داند. مقام معظم رهبری هم درباره نگاه زنان به مسابقات کشتی آقایان بیان داشته است که دیدن کشتی مردان برای زنان، اگر با حضور در میدان کشتی یا پنخش مستقیم و زنده باشد یا به قصد لذت یا همراه خوف وقوع در گناه و فساد باشد، حرام است و در غیر این صورت

ایراد ندارد. اگر زنی فرد کشتی‌گیر را بشناسد، حتی اگر پخش مستقیم نباشد نیز نمی‌تواند نگاه کند؛ اگرچه لذت جنسی یا خوف گناهی در کار نباشد (<https://farsi.khamenei.ir/treatise-index>). این نوشتار در نظر دارد با روش تحلیلی توصیفی و بررسی منابع کتابخانه‌ای آثار فقیهان قدیم و معاصر را تحلیل کند و حکم مسئله را به صورت اجتهادی استنباط کند. در این نوشتار به استدلال‌های آیت‌الله شبیری زنجانی و آیت‌الله سبحانی، که این مباحث را در دروس خارج فقه خویش مطرح ساخته‌اند، اشکالاتی مطرح، و نقدهایی وارد می‌شود.

دیدگاه‌هایی که درباره حکم این مسئله در میان فقیهان مطرح است، عبارت است از:

۱. حرمت مطلق نگاه زن به مرد نامحرم،

۲. حرمت به‌استثنای وجه و کفین،

۳. حرمت و استثنای وجه و کفین صرفاً در نگاه اول،

۴. عدم حرمت نگاه به‌جز عورتین،

۵. حرمت نگاه به‌استثنای مواضع متعارف.

در هر کدام از این دیدگاه‌ها، استدلال‌های متعدد بیان شده است که نیازمند نقد و بررسی است؛ از جمله استدلال‌های دیدگاه اول، آیه ۳۱ نور است که البته اشکالات زیادی در استدلال به آن وجود دارد.

در این پژوهش ابتدا دیدگاه‌های مختلف و سپس استدلال هر کدام آمده، و پس از آن به نقد و بررسی هر یک پرداخته شده، و در پایان پس از تحلیل دیدگاه‌ها، نظریه نگارندگان بیان شده است. این نگاه‌ها تنها بازخوانی یک مسئله فقهی نیست، بلکه در تلاش است تا پاسخی نو و مبتنی بر استدلال مستحکم و متقن دهد. هدف از این نوشتار، تأثیرگذاری بر آراء فقیهان معاصر است؛ آرای فقیهانی که غالباً بر مبنای احتیاط یا حرمت فتوا داده‌اند.

دیدگاه فقها

دیدگاه نخست: حرمت مطلق

یکی از نظریاتی که به مشهور هم نسبت داده شده است (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۰، ص ۳۷۲)، دیدگاهی است که به‌طور کلی بدون هیچ استثنائی نگاه زن به مرد نامحرم را حرام و غیر مجاز

اعلام می‌کند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ ق، ج ۳، ص ۸؛ یزدی، ۱۴۱۹ ق، ج ۵، ص ۴۹۴؛ محقق داماد، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۵۳). علامه حلی حتی نگاه زن به مرد نابینا را نیز غیرمجاز اعلام کرده است (۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۵). برای این دیدگاه به آیه و روایاتی استدلال شده است.

الف - آیه

الف. آیه «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ»؛ یعنی: و به زنان با ایمان بگو چشم از نگاه به مردان اجنبی فرو بندند و فرج‌های خویش را حفظ کنند (نور/۳۱). فقیهان برای اثبات نظریه حرمت مطلق نگاه به این آیه استدلال کرده‌اند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ ق، ج ۳، ص ۲۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ج ۲۴، ص ۳۹؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۶۰). شهید ثانی عمومیت آیه را دلیل بر این می‌داند که نباید بین نامحرم بینا و نابینا تفاوت گذاشت (۱۴۱۳ ق، ج ۷، ص ۵۷)؛ البته برخی نیز بیان کرده‌اند که آیه شریفه تبیین نکرده است که نگاه به کدام موضع از بدن مردان حرام است و در این زمینه اجمال وجود دارد؛ اما با وجود این ممکن است بر حرمت مطلق نگاه به بدن مردان دلالت داشته باشد (فاضل جواد، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۶۸).

با مراجعه به ادله مختلف، ملاحظه می‌شود که مراد از غض، ترک نگاه به طرف مقابل است.

از جمله شواهدی که می‌توان برای اثبات این ادعا بدان استشهاد کرد، این موارد است:

۱. «من دخل الحمام فغض طرفه عن النظر...» (ابن بابویه، ۱۴۰۶ ق، ص ۱۹). واضح است که معنای «غض طرفه» به صورت نیم‌نگاه کردن نیست، بلکه مقصود این است که به طور کلی نگاه نکند.
۲. «... ولیغض بصره عند الجماع...» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۵۵۲). روایت دستور می‌دهد که اصلاً نگاه نکند که نگاه سبب کوری فرزند می‌شود نه اینکه نقصان نگاه داشته باشد.
۳. مطابق روایتی مشهور، هنگام عبور حضرت فاطمه زهرا (س) در صحرای محشر دستور می‌رسد که: «غضوا أبصارکم حتی تجوز فاطمه» (کوفی، ۱۴۱۰ ق، ص ۴۴۵). در صحرای محشر هم مردمان نگاه‌ها را به زیر می‌افکنند و به طور کامل امکان نگاه به حضرت را ندارند و به این صورت نیست که نگاه کوتاه می‌کنند (شبیبری زنجانی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۳۶۷). آیت‌الله سبحانی تبریزی هم معتقد است که غض به معنای نقصان مقصود است؛ اما در اینجا کنایه از

ترک نظر است (۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۶۰).

اشکال‌ها

بر این دیدگاه اشکالاتی وارد است که به آن اشاره می‌شود:

اشکال اول

«غَضَّ بَصْرًا» به معنای ترک نظر نیست، بلکه مقصود از آن، این است که یک شیء را مغفول عنه محسوب کنیم و از آن صرف نظر کنیم و در آن طمع نداشته باشیم. از جمله مؤیداتی که می‌تواند تفسیر فوق را تأیید کند مخاطبان آیه است که همگی زنان مؤمنه هستند؛ چراکه کلمه «مؤمنات» جمع مَحَلِّی به «ال» و مفید عموم است و عمومیت آیه شامل زنان بینا و نابینا می‌شود؛ در حالی که واضح است تکلیف به ترک نظر شامل زنان نابینا نمی‌شود؛ پس باید «غَضَّ بَصْرًا» به انصراف از مردان و عدم طمع در آنان تفسیر شود (خوئی، ۱۴۱۸ ق، ج ۳۲، ص ۳۹).

اشکال دوم

معنای «يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» این است که خیره نگاه نکنند و نگاه را کاهش دهند. آنچه مدنظر آیه است خودداری از نگاه استقلال (به تعبیر دانشمندان اصولی) است. نگاه باید مقدمه مخاطب و به صورت آلی و در جهت دقت کردن به خود شخص باشد. شواهدی هم برای این تفسیر وجود دارد که می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. امیرالمؤمنین (ع) به محمد بن حنفیه در زمان برپایی جنگ سفارش فرمود: «إِزْمِ بِبَصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ وَغَضَّ بَصْرَكَ» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۱)؛ یعنی تا آخرین نقطه حضور دشمن را نظر بینداز و چشم‌ها را بخوابان. روشن است که مقصود این نیست که چشم‌ها را ببند یا اصلاً نگاه نکن؛ بلکه مقصود این است که به یک مکان معین خصوصاً به تجهیزات و امکانات دشمن خیره نشو.
۲. حضرت امیرالمؤمنین (ع) در سفارش عمومی به مجاهدان فرمود: «وَوَغْضُوا الْأَبْصَارَ فَإِنَّهُ أَرْبَطُ لِلْجَاشِ وَأَسْكَنُ لِلْقُلُوبِ وَأَمِيتُوا الْأَصْوَاتَ فَإِنَّهُ أَطْرُدُ لِلْفَسْلِ» (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۳۵)؛ یعنی نگاه‌ها را به تجهیزات دشمن کم کنید که این گونه دل‌ها محکم‌تر و آرام‌تر است. بانگ‌ها را کوتاه کنید که این گونه به صورت بهتری سستی را طرد می‌کند. از این روایات دانسته می‌شود

که معنای «غض بصر» کاهش دادن نگاه است، تماشا نکردن و خیره نشدن و به اصطلاح نظر استقلالی نیفکندن است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۹، ص ۴۷۶).

اشکال سوم

شأن نزول آیه دلالت دارد که ترک نظر معنای صحیح کلمه «غض» نیست و در صورت قبول این روایت به عنوان شأن نزول، دیگر نمی توان این آیه را در مقام بیان امر به ترک نظر دانست. امام باقر ۸ فرمود: جوانی از انصار درون کوچه های مدینه به زنی^۱ برخورد. جوان به آن زن که از روبه روی وی می آمد، خیره شد. وقتی زن از او گذشت آن جوان بازگشت و درحالی که به پشت سرش نگاه می کرد، وارد کوچه ای شد و صورت وی به استخوان یا شیشه ای که درون دیوار بود، اصابت کرد و شکاف برداشت. هنگامی که زن از او دور شد، جوان ملاحظه کرد که خون به سینه و لباسش می ریزد. با خود گفت: به خدا قسم، به نزد رسول خدا ۲ می روم و واقعه را به عرض ایشان می رسانم. چون رسول خدا ۲ او را رؤیت کرد، فرمود: این چه اوضاعی است؟ جوان موضوع را به اطلاع پیامبر رسانید. در این هنگام جبرئیل (ع) این آیه را فرود آورد: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْضَوْنَ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۲۱). مجلسی این روایت را مجهول توصیف می کند (۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۳۴۳)؛ اما روایت ظاهراً از لحاظ سندی مشکلی ندارد؛ زیرا روایات آن مطابق منابع رجالی موثق هستند.^۲

اشکال چهارم

بر فرض که غض به معنای ترک نظر باشد، در اینجا متعلق این ترک نظر تمام بدن نیست و صرفاً ترک نظر به عورت است؛ زیرا در ادامه آیه به «يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» اشاره دارد (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۲۵). روایت ابو عمرو زبیری^۳ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۵) هم می تواند مؤید

۱. در آن ایام زن ها مقنعه خود را پشت گوش هایشان می بستند.

۲. محمد بن یحیی توثیق از ناحیه جناب نجاشی (۱۳۵۶، ص ۳۵۳)، احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی توثیق از ناحیه نجاشی (۱۳۵۶، ص ۸۳)، علی بن حکم توثیق از ناحیه شیخ طوسی (۱۴۲۰، ص ۲۶۳)، سیف بن عمیره توثیق از ناحیه نجاشی

(۱۳۵۶، ص ۱۸۹) و سعد اسکاف که همان سعید بن طریف است، توثیق از ناحیه شیخ طوسی (۱۴۲۷، ص ۱۱۵) دارد.

۳. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو الزُّبَيْرِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ... وَفَرَضَ عَلَيَّ الْبَصَرَ أَنْ لَا يَنْظُرَ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْ يُعْرِضَ عَمَّا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِمَّا لَا يَجِلُّ لَهُ وَهُوَ عَمَلُهُ وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْضَوْنَ مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»، فَتَنَاهُمْ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى عَوْرَاتِهِمْ وَأَنْ يَنْظُرَ الْمَرْءُ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ وَيَحْفَظَ فَرْجَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ.

این تفسیر قرار گیرد.

اشکال پنجم

کتاب لغت مانند تاج اللغة (جوهری، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۱۰۹۵)، المصباح المنیر (فیومی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۴۴۹) و تاج العروس (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۰، ص ۱۱۰) غض بصر را به معنای خفض در برابر رفع می‌دانند که به معنای پایین آوردن وسعت دید است. مؤلف کتاب المحيط فی اللغة (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ ق، ج ۴، ص ۴۹۶) در ترجمه کلمه غض از دنو، به معنای نزدیک شدن پلک‌ها به هم ولی به هم نرسیدن آن‌ها، استفاده کرده است. برخی از لغت‌نامه‌ها مانند المغرب (مطرزی، ۱۳۹۹ ق، ج ۲، ص ۱۰۵)، المفردات (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۶۰۷)، معجم مقاییس اللغة (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۳۸۳) و مجمع البحرین (طریحی، ۱۴۱۶ ق، ج ۴، ص ۲۱۸)، در ترجمه این لغت کلمه «نقصان» را به کار برده‌اند. با مراجعه به کتب لغت‌شناسان معنایی غیر از ترک نظر از کلمه غض بصر فهمیده می‌شود و نقصان را به معنای این واژه نزدیک می‌کند.

تحلیل و بررسی

درباره اشکال اول باید گفت که با پذیرفتن روایت شأن نزول، دیگر نمی‌توان مقصود آیه را به ترک طمع تفسیر کرد؛ همان‌طور که خوئی (۱۴۱۸ ق، ج ۳۲، ص ۳۹) هم بیان کرده است، این شأن نزول ما را به این امر رهنمون می‌کند که مقصود آیه ترک نظر از روی تلذذ و مقصود شهوانی است. برداشت عمومیت و فراگیری درباره زنان بی‌نا و نابینا نیز نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا آیه مربوط به غض بصر و نگاه است و درباره نابینا نمی‌تواند خطابی داشته باشد. در زمینه اشکال چهارم هم باید گفت که نمی‌توان عمومیت آیه را منصرف به ترک نگاه از عورت دانست؛ زیرا آیه عام سخن گفته است و روایت مؤید نیز از لحاظ سندی مشکل دارد و نمی‌توان بدان استناد کرد. نمی‌توان به اشکالات دیگر پاسخ داد و این دیدگاه را دچار مشکل می‌کند.

ب. روایات

ب - ۱. روایت نخست

«عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) وَعِنْدَهُ مَيْمُونَةُ فَأَقْبَلَ ابْنَ أُمِّ مَكْتُومٍ وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ أُمِرَ بِالْحِجَابِ فَقَالَ احْتَجِبَا فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَيْسَ أَعْمَى لَا يُبْصِرُنَا فَقَالَ أَفَعَمِيَا وَإِنْ أَنْتُمَا أَلَسْتُمَا تُبْصِرَانِهِ»؛ یعنی ام سلمه نقل می‌کند که من و میمونه نزد پیامبر اکرم (ص) بودیم که عبدالله بن مکتوم وارد شد. پیامبر اکرم به ما امر به حجاب فرمود. ما گفتیم: رسول خدا، مگر او نابینا نیست؟! ایشان فرمود: آیا شما دو نفر نیز نابینا هستید و او را نمی‌بینید؟! (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۲۳۲؛ طبرسی، حسن، ۱۳۷۰، ص ۲۳۳). مطابق این روایت باید گفت با توجه به اینکه از نظر به بدن مرد نابینا نهی شده است، نگاه به مرد بینا به طریق اولویت غیرمجاز است. برخی این روایت را مشهور قلمداد کرده‌اند (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۵۴۳) و همین شهرت، ضعف سند روایت را به جهت ارسال جبران می‌کند (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۶، ص ۳۳). برخی از این روایت در مقام استدلال، تعبیر به مؤید کرده‌اند (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۲۵). آیت‌الله شبیری زنجانی استناد صاحب تفسیر جوامع الجامع را بر حرمت این روایت می‌داند (۱۴۰۲، ج ۲، ص ۵۴)؛ اما آنچه از تفسیر جوامع الجامع (طبرسی، فضل، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۰۳) ظاهر می‌شود این است که ایشان به آیه و مفهوم غض استناد می‌کند و روایت را در مقام مؤید بیان کرده است.

اشکال‌های روایت نخست

درباره استدلال به این روایت اشکالاتی مطرح شده است که در ذیل می‌آید.

اشکال اول

روایت مرسل است و ضعف سندی دارد. آنچه جبران‌کننده ضعف سندی دانسته‌اند، نمی‌تواند مؤثر باشد؛ زیرا اولاً از جهت مبنایی شهرت ضعف سند را جبران نمی‌کند (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۴۳)؛ ثانیاً از جهت بنایی در اینجا آن شهرت مطلوب که شهرت قدما باشد، موجود نیست؛ زیرا غالب قدما در این مسئله اظهار نظری ندارند.

اشکال دوم

این روایت بیانگر فعل پیامبر (ص) است و فعل، ابهام خودش را دارد؛ زیرا فعل اعم از وجوب

و استحباب است و حداکثر چیزی که ثابت می‌کند رجحان و استحباب است (خوئی، ۱۴۱۸ ق، ج ۳۲، ص ۴۰؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۶۱).

اشکال سوم

دلالت این روایت ایراد دارد؛ زیرا حکم مطرح شده در آن، به آیه «فَأَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» (احزاب، ۵۳) برمی‌گردد. در این آیه هم حکم الزامی قطعی ملاحظه نشده است؛ زیرا آیه شریفه حتی به پوشش کامل هم راضی نیست و بیان می‌کند که باید از پشت پرده گفت‌وگو صورت بگیرد؛ بنابراین حکم مطرح شده در آیه مخصوص زنان پیامبر است و حکم شرعی دیگران از آن فهمیده نمی‌شود.

احتمالاً دربارهٔ مرد نابینا، بیش از وجه و کفین او آشکار بوده است؛ چراکه در صدر اسلام اشخاصی بودند که یک لنگ یا شلوار داشتند و برهنه بودند و شاید ابن ام مکتوم نیز چنین حالتی داشته است. از جمله شواهد این مسئله داستان سوادهٔ بن قیاس است. داستان وی به روزهای آخر عمر رسول خدا برمی‌گردد که پیامبر اکرم (ص) از مردم خواست چنانچه کسی حقی بر عهدهٔ ایشان دارد، آن را بازستاند. سواده از جای خویش برخاست و با بیان اینکه شلاق پیامبر اشتهاً به جای اصابت کردن به شتر، بر بدن او که برهنه بوده، فرود آمده است، تقاضای قصاص آن ضربه را کرد. این مطلب نشانهٔ این است که بعضی در آن زمان پیراهنی نداشتند و ظاهراً شواهد تاریخی بیشتری هم می‌توان یافت که در صدر اسلام که وضع معیشت مردم سخت بود، وضعیت اعراب این گونه بوده است. در باب صلات در قسمتی که دربارهٔ لباس نمازگزار سخن گفته شده، دربارهٔ حکم نماز افراد برهنه هم روایاتی آمده است که امروزه برای ما نامفهوم است و از خود می‌پرسیم: مگر می‌شود افرادی برهنه باشند؟! این‌ها بیانگر این است که مسئلهٔ لباس در گذشته به این سادگی که امروزه بیان می‌شود، نبوده است. به هر صورت که باشد، احتمالاً ابن ام مکتوم، در شرایطی قرار داشته، که بیش از وجه و کفین وی مشاهده می‌شده، و به همین دلیل نهی موجود به صورت تحریمی بوده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ ق، ج ۱، ص ۴۰).

ب - ۲. روایت دوم

«عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَا خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَبْلَ وَفَاتِهِ...

وَاشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلِ مَلَأَتْ عَيْنَهَا مِنْ غَيْرِ زَوْجِهَا أَوْ ذِي مَحْرَمٍ مِنْهَا فَإِنَّهَا إِنْ فَعَلَتْ ذَلِكَ أَحْبَطَ اللَّهُ كُلَّ عَمَلٍ عَمِلَتْهُ» (ابن بابویه، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۸۷)؛ یعنی پیامبر اکرم (ص) در خطبه‌ای قبل از وفاتشان فرمود: غضب خدای متعال بر زنی که دارای همسر است و نگاهش را پر از نظر به نامحرم کرده است، بسیار شدید است. دلالت روایت بر حرمت نظر به این کیفیت است که اگر فعلی مباح باشد موجب غضب و خشم الهی نمی‌شود؛ پس، از این امر که نظر به نامحرم موجب خشم شدید الهی می‌شود، معلوم می‌شود که این فعل، حرام است. در این روایت تعبیر «ملأت عینها» به کار رفته است. ظهور این تعبیر در نگاه عمدی است. بعید است اینجا مقصود نگاه شهوانی باشد؛ زیرا نگاه از روی شهوت و تلبذ حتی به محرم هم جایز نیست؛ ضمن اینکه در روایت تعبیر «غیر ذی محرم منها» به کار رفته است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ ق، ج ۱، ص ۴۰).

اشکال‌های روایت دوم

اشکال اول

روایت از جهت سند مشکل دارد؛ زیرا در سند آن، راویان مجهول وجود دارد (خوئی، ۱۴۱۸ ق، ج ۳۲، ص ۳۹) برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: ابوالحسن خراسانی، میسره بن عبدالله، ابو عایشه سعدی و یزید بن عمر بن عبدالعزیز.

اشکال دوم

این روایت در برابر مدعا و مسئله مورد بحث اخص است؛ زیرا قید ذات بعل دارد و درباره بقیه زنان سخنی ندارد (خوئی، ۱۴۱۸ ق، ج ۳۲، ص ۳۹). البته شاید بتوان از قید ذات بعل الغاء خصوصیت کرد؛ زیرا ذات بعل ویژگی خاصی در این روایت ندارد.

اشکال سوم

این روایت قابلیت اثبات مدعا را ندارد؛ زیرا در آن تعبیر «ملئت عینها» دارد و این تعبیر از قصد شهوانی و تلبذ جدایی‌ناپذیر است؛ در حالی که این تحقیق درباره نگاه بدون قصد شهوانی زنان به مردان نامحرم سخن می‌گوید (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۶۰).

اشکال چهارم

تعبیر «ملت عینها» مجازی است و وجوه فراوانی در این تعبیر مجازی احتمال دارد و نمی‌توان معنای معینی را از آن برداشت کرد (نراقی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۶، ص ۳۳).

استدلال سوم: اجماع

سبزواری ادعای اجماع کرده است که نگاه زن به مرد بیگانه حرمت مطلق دارد (۱۴۱۳ ق، ج ۲۴، ص ۳۹). بحرانی در این مسئله ادعای نفی خلاف کرده است (۱۴۰۵ ق، ج ۲۳، ص ۶۵).

اشکال بر استدلال سوم

ادعای اجماع با وجود اینکه قدما به این مسئله نپرداخته‌اند، محل اشکال است. آثاری همچون *المقنع و الهدایه* شیخ صدوق، *المقنعه* شیخ مفید، *الانتصار والناصریات* سید مرتضی، *المراسم العلویة* سلار دیلمی، *الغنیة* سید ابن زهره، *النهاية والمبسوط* شیخ طوسی و *جواهر الفقه ومهذب قاضی ابن براج* به این مسئله نپرداخته‌اند. البته این موضوع می‌تواند به دلیل وضوح مسئله باشد؛ ولی ادعای اجماع را دچار خدشه می‌سازد (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۶۰). با توجه به وجود اشکالات متعدد در استدلال‌های این نظریه، نمی‌توان آن را نظری صحیح تلقی کرد.

دیدگاه دوم: حرمت نظر به استثنای صورت و کفین

برخی بین نگاه مرد به زن نامحرم و بالعکس تساوی در حکم قائل شده‌اند و در حرمت نگاه زن به مرد نامحرم هم صورت و کفین را استثنا کرده‌اند (علامه حلی، ۱۳۸۸ ق، ص ۵۷۳؛ طباطبائی کربلائی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۱، ص ۵۳؛ نراقی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۶، ص ۳۳).

برای این نظریه استدلال‌هایی مطرح شده است:

استدلال اول: در آیه «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» (نور، ۳۱) «من» تبعیضیه است و دلالت دارد که زنان باید برخی از مبصرات که همان وجه و کفین است را ترک کنند.

اشکالات استدلال اول:

به این استدلال اشکالاتی وارد شده است:

اشکال اول

ذیل دیدگاه سابق بیان شد که غضب بصر به معنای نقصان نظر است و ترک نظر را نمی‌گوید.

اشکال دوم

معنای تبعیض برای «من» قابل اثبات نیست و محل خدشه است (شیری زنجانی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۳۷۹).

اشکال سوم

بر فرض که تبعیض بودن «من» را بپذیریم این سؤال مطرح می‌شود که تبعیض ناظر به چه چیزی است؟ ممکن است این تبعیض ناظر به برخی افراد مانند نگاه به محارم آن زن باشد (سبحانی تیریزی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۶۰).

استدلال دوم

برخی از فقیهان طرفدار این دیدگاه ادعای این را دارند که مسئله مورد بحث در زمینه جواز نگاه به وجه و کفین مورد اجماع فقیهان امامیه است (طباطبائی کربلائی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۱، ص ۵۳).

اشکال استدلال دوم

اثبات این چنین اجماعی محل تأمل و نظر است. علامه حلی جواز نظر به بدن مرد را به برخی علماء نسبت داده است (علامه حلی، ۱۳۸۸ ق، ص ۵۷۳) مرحوم محدث مجلسی نیز که دیدگاه حرمت مطلق نظر را به مشهور نسبت داده است، استثنای وجه و کفین را خالی از بُعد می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۰، ص ۳۷۲).

استدلال سوم

چنانچه قائل به حرمت مطلق نگاه زن به مرد نامحرم شویم، عسرو حرج شدیدی پیش می‌آید؛ زیرا لازمه زندگی اجتماعی و ارتباطات، نگاه کردن به یکدیگر را اجتناب ناپذیر کرده است؛ ضمن اینکه بانوان از حضور در اجتماع نهی نشده‌اند (مشکینی اردبیلی، ۱۴۳۲ ق، ج ۳، ص ۱۵۹).

اشکال بر استدلال سوم

چنانچه ملاک و ضابطه عسرو حرج باشد، باید فقیهان بین صورتی که ترک کلی نظر باعث حرج می‌شد و غیر آن صورت، تفصیل قائل می‌شدند؛ در حالی که چنین تفصیلی در کلام فقیهان دیده نمی‌شود و این خود دلیلی بر این موضوع است که حرج را ضابطه نمی‌دانند (سبحانی تیریزی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۶۱).

استدلال چهارم

روایت جابر که صورت حضرت زهرا (س) را گزارش می‌کند. جابر می‌گوید رسول خدا (ص) از منزل خارج شد و به طرف منزل فاطمه (س) حرکت کرد و من هم در خدمت ایشان بودم. هنگامی که به درب منزل ایشان رسید، دست خود را روی در گذاشت و آن را تکان داد و فرمود: السلام علیکم. حضرت زهرا(س) پاسخ داد علیک السلام یا رسول الله. ایشان فرمود: آیا وارد شوم؟ پاسخ داد: بله. ایشان فرمود: من و همراهم؟ وی پاسخ داد: بر سرم مقنعه‌ای نیست. ایشان فرمود: پارچه‌ای که در دست داری مقنعه کن. جابر می‌گوید وقتی وارد شدیم چهره فاطمه (س) را دیدم که زرد شده است. رسول خدا فرمود: چرا چهره‌ات زرد شده است؟ وی پاسخ داد: از گرسنگی. پیامبر دعا کردند. جابر می‌گوید: به خداوند سوگند که در این هنگام مشاهده کردم که خون از بالای پیشانی وی در تمام زیر پوست صورت وی جریان یافت و رنگ صورت ایشان به سرخی گرایید (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۵۲۹).

استدلال به این روایت بدین کیفیت است که جابر در حضور پیامبر به صورت حضرت زهرا نگاه می‌کند و این نگاه هم استمرار دارد تا اینکه دعای پیامبر مستجاب می‌شود و رنگ چهره آن حضرت تغییر می‌کند. در اینجا اگر قائل به حرمت نگاه زن به صورت نامحرم شویم نباید حضرت زهرا در برابر جابر قرار می‌گرفت که به صورت طبیعی به چهره وی نظاره داشت.

اشکالات استدلال چهارم

درباره استدلال به این روایت می‌توان ایرادهایی مطرح ساخت.

اشکال اول

این روایت ضعف سندی دارد: اولاً، در سلسله سند این روایت راویانی وجود دارند که باعث از بین رفتن اعتبار سند می‌شوند. یکی از آنها عبیدالله بن معاویه بن شریح است که در منابع رجالی اطلاعاتی درباره وی وجود ندارد و احراز وثاقت وی ناممکن است. دیگر عمرو بن شمر است که نجاشی حکم به تضعیف وی داده است (۱۳۶۵، ص ۲۸۷).

اشکال دوم

بر فرض که نگاه مرد به صورت زن نامحرم جایز باشد، نگاه کردن زن به صورت مرد نامحرم

جایز نیست؛ زیرا آیه شریفه «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» (نور، ۳۱) این را نهی می‌کند و باوجود این نهی حضرت زهرا (س) در جایگاه شخص معصوم این عمل را مرتکب نمی‌شود و این هم در حالی است که رسول خدا نیز واسطه شده است (خواجه‌نوی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۵۸).

اشکال سوم

این روایت با آن حدیثی که حضرت زهرا به پیامبر فرمود: بهترین زنان کسی است که مردی او را نبیند، ناسازگار است؛ زیرا وی در حضور پیامبر در برابر جابر طوری قرار می‌گیرد که صورت وی را مشاهده می‌کند؛ از این رو این روایت یا باید توجیه شود یا اینکه کنار گذاشته شود (روحانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۱، ص ۱۱۵).

اشکال چهارم

این روایت به‌طور کلی به مسئله مورد بحث ما ارتباطی ندارد؛ زیرا این روایت هیچ مطلبی ندارد که دلالت کند حضرت زهرا به صورت جابر نگاه فرمود. ضمن این احوال جسمی ایشان به طوری بود که اصلاً شاید توانایی نداشت چشم را به راحتی باز نگه دارند.

استدلال پنجم

سیره متشرعه بر این بوده است که مردان صورت و دست‌ها را نمی‌پوشاندند و این سیره از زمان پیامبر و اهل بیت (ع) وجود داشته است؛ از این رو در توصیف موی پیامبر بیان شده است که موی سرشان تا روی گوششان می‌رسیده است و ایشان حتی گردن و قسمتی از سینه خویش را نمی‌پوشاند و ظاهراً در انظار عمومی وضو می‌ساخت و عدم ستر اعضا دلالت دارد که نظر به این اعضا جایز است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ ق، ج ۱، ص ۴۰).

اشکال استدلال پنجم

نمی‌توان این بیان از سیره متشرعه را دلیلی مستقل بر جواز نظر دانست؛ بلکه باید سیره متشرعه را به ملازمه میان عدم وجوب ستر و جواز نگاه ضمیمه کرد. این ملازمه اگر عرفی تلقی شود، مقبول برخی از معاصران است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ ق، ج ۱، ص ۴۱)؛ ولی از سوی عده‌ای دیگر مورد مناقشه است (بروجردی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱، ص ۲۶۳؛ روحانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲۱، ص ۱۱۲). با

توجه به این اشکال می‌توان تقریری دیگر برای سیره متشرعه بیان کرد. در خارج دیده می‌شود که مردان و زنان بیگانه با یکدیگر صحبت می‌کنند و زنان نیز به چهره و دست‌وپای مردان نگاه می‌کنند و این موضوع منکر متشرعه هم واقع نمی‌شود؛ با وجود این نمی‌توان به اطلاق آیه ۳۱ نور ملتزم شد (طباطبائی قمی، ۱۴۲۳ ق، ج ۵، ص ۳۶۴). به سبب همین سیره موجود، روایاتی که حرمت نگاه زن به مرد بیگانه را مطرح می‌کند، یا حمل بر مواردی می‌شود که قصد شهوانی در میان باشد (شوشتری، ۱۴۰۶ ق، ج ۸، ص ۳۲۰) یا اینکه باید به این امر قائل شد که استحباب در ترک نظر به صورت مطلق است (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۰، ص ۳۷۲). این دیدگاه اشکالات متعددی دارد. تنها دلیلی که می‌تواند مستند خوبی واقع شود همین سیره متشرعه با تقریر دوم است؛ اما به‌طور کلی سیره متشرعه قیودی دارد که از جمله آن‌ها متصل بودن به زمان معصوم است (نائینی، ۱۳۷۶ ق، ج ۳، ص ۱۹۲؛ صدر، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۲۳۸). احراز اتصال سیره متشرعه به زمان معصوم کار دشواری است. در اینجا احراز این سیره امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین برای این دیدگاه نمی‌توان سیره متشرعه را دلیلی پذیرفتنی دانست.

دیدگاه سوم: تفصیل در مسئله

برخی ضمن حرمت نظر به مرد نامحرم و استثنای وجه و کفین در حکم همین استثنا تفصیل داده‌اند؛ به این صورت که نظر اول به صورت و دست‌ها بدون ایراد است؛ لکن تکرار نگاه و تعدد آن ایراد دارد (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۲۱۳؛ شهید اول، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۷۴). دلیل آن را صاحب جواهر این‌گونه مطرح می‌کند:

الف. وجود مقتضی که در هر دو هست و این اقتضا وجود دارد که نگاه زن به مرد

نامحرم مانند نگاه مرد به زن نامحرم باشد.

ب. آیه شریفه «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» (نور، ۳۱) نیز بر همین مطلب

دلالت دارد (۱۳۶۲، ج ۲۹، ص ۸۱).

اشکال دیدگاه سوم

چنانچه نگاه به وجه و کفین جایز نباشد، بین نگاه اول و مابعد آن تفاوتی نیست. با توجه به

اطلاق ادله قرآنی و روایی دلیلی وجود ندارد که مطابق برخی روایات مرسله که ظهور کافی ندارند، قائل به تفاوت شویم (صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۲۹، ص ۸۱). برخی از فقها نیز ادعای اجماع بر این موضوع دارند که بین زن و مرد در این گونه مسائل تفاوتی وجود ندارد (طباطبائی کربلائی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۱، ص ۵۳). این دیدگاه علاوه بر اشکالات دیدگاه اول و دوم در مسئله اثبات حرمت، با مشکل عدم اثبات دلیل برای تفاوت نگاه اول و نگاه‌های بعدی روبه‌روست. برای اثبات تفاوت در نگاه به مواضع استثنا باید دلیل موجه ارائه داد؛ ولی ظاهراً چنین دلیلی وجود ندارد.

دیدگاه چهارم: نظر کردن زن به مرد نامحرم به استثنای ناف تا زانو

برخی از فقیهان قائل‌اند که نظر کردن زن به مرد نامحرم به استثنای ناف تا زانو بلامانع و مجاز است (علامه حلی، ۱۳۸۸ ق، ص ۵۷۳)؛ البته این نظر باید خالی از قصد شهوانی و ریه باشد (خوئی، ۱۴۱۸ ق، ج ۳۲، ص ۴۰). برای این نظریه استدلالاتی بیان شده است:

الف. تمام بدن زن را به منزله عورت فرض کرده‌اند و جهت امر به پوشش آن در نماز نیز همین است و درباره مرد این گونه نیست.

ب. اگر نظر به بدن مرد نامحرم حرام بود، باید به مرد امر می‌شد که تمام بدنش را بپوشاند. حال که چنین امری وجود ندارد، پس حرمتی نیز نیست (علامه حلی، ۱۳۸۸ ق، ص ۵۷۳). در اینجا ظاهراً می‌خواهند ملازمه بین عدم وجوب ستر بدن مردان و جواز نظر بانوان برقرار کنند. در اینجا دو ملازمه می‌تواند برقرار شود:

ملازمه اول: بین واجب بودن پوشاندن هر موضع و حرمت نظر دیگران به آن محل ملازمه عرفیه برقرار است و عرف حکم می‌کند که اگر بر شخصی واجب باشد محلی را بپوشاند، نگاه دیگران بر آن محل حرام است.

ملازمه دوم: بین عدم وجوب ستر یک موضع و جواز نگاه دیگران به آن موضع نیز تلازم برقرار است؛ زیرا اگر نگاه به آن موضع جایز نبود، امر به وجوب پوشاندن آن می‌شد؛ بنابراین نگاه به هر عضوی از اعضای بدن مردان که پوشاندن آن واجب نیست، حکم جواز دارد.

برخی از فقیهان معاصر که ملازمه عقلیه را رد کرده‌اند؛ ولی ملازمه عرفیه را به‌طور قطع ثابت می‌دانند. شاهد ملازمه هم این است که فقها با توجه به آیه «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» (نور، ۳۱) به جواز نگاه به صورت و کفین حکم کرده‌اند؛ درحالی‌که این آیه درباره وضعیت حجاب بانوان است و ارتباطی به نگاه ندارد؛ بنابراین فقیهان بین این دو ملازمه برقرار کرده‌اند و از عدم وجوب پوشاندن، جواز نظر را نتیجه گرفته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ ق، ج ۱، ص ۴۱).

اشکال بر دیدگاه چهارم

جواز آشکار شدن برخی از مواضع و عدم وجوب ستر، مسئله‌ای اعم از جواز نگاه کردن است؛ زیرا ممکن است شارع مقدس وجوب ستر وجه را به دلیل عسرو حرج از بانوان برداشته باشد؛ ولی نگاه مردان را حرام اعلام کرده باشد، همان‌طور که درباره نگاه بانوان به بدن مردان همین مسئله ثابت است (روحانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۱، ص ۱۱۲). خوئی نیز ملازمه بین وجوب ستر و حرمت نظر را می‌پذیرد؛ اما بیان می‌کند که بر ثبوت صورت عکس آن دلیلی وجود ندارد (۱۴۱۸ ق، ج ۳۲، ص ۳۹). بروجردی که خواسته است این ملازمه را با ثبوت نقض مخدوش سازد، بیان می‌کند که نظر به صورت بانوان حرام شرعی است و روایاتی که نگاه را تیری از تیرهای شیطان می‌داند، به‌طور یقینی نگاه به صورت بانوان را شامل می‌شود؛ زیرا صورت تهییج دارد؛ اما پوشاندنش بر بانوان واجب نیست (بروجردی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱، ص ۲۶۳). البته کلام ایشان در حرمت نظر به صورت بانوان محل مناقشه و ایراد است (طباطبائی قمی، ۱۴۲۳ ق، ج ۵، ص ۳۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۰، ص ۳۷۲). باین حال، برخی از طرفداران نظریه جواز، پس از رد استدلال‌های دیگر، به فتوا به احتیاط روی آورده است و نظریه حرمت را مطابق با احتیاط دانسته‌اند (خوئی، ۱۴۱۸ ق، ج ۳۲، ص ۴۰). وجه احتیاط در این نظریه را می‌توان در شهرت فقیهان پیشین جست‌وجو کرد؛ چراکه در میان آنان نظریه جواز به‌طور چشمگیری مشاهده نمی‌شود (شیرازی، ۱۴۰۲ ق، ج ۲، ص ۵۷). به نظر می‌رسد در این زمینه هیچ‌گونه ملازمه‌ای وجود ندارد؛ چراکه هیچ‌گونه ملازمه عقلی‌ای که بتوان آن را نادیده نگرفت، به چشم نمی‌آید؛ از این رو، رد ملازمه مذکور کاملاً ممکن و منطقی به نظر می‌رسد. افزون‌براین، عسرو حرج می‌تواند دلیلی معتبر برای عدم وجوب ستر به شمار آید. این مسئله به‌طور خاص

متوجه مردان است، درحالی که می توان به زنان دستور داد که چشم خود را فرو بندند. احتیاطی که خوئی نیز آن را مطرح کرده، از دلیلی معتبر و استوار برخوردار نیست. وجهی که آیت الله شبیری زنجانی برای احتیاط بیان فرموده است نیز اشکالاتی دارد. خود ایشان تصریح کرده است که هیچ گونه شهرتی برای نظریه حرمت در میان فقیهان قدیم وجود ندارد و تنها فتوای ابوالصلاح حلبی در این زمینه بر حرمت دلالت دارد (شبیری زنجانی، ۱۴۰۲ ق، ج ۲، ص ۵۳)؛ بنابراین، شهرت فتوایی که به آن استناد شده است، شهرت فتوایی متأخران است که اعتبار و حجیتی برای آن نمی توان قائل شد (بروجردی، ۱۴۱۵ ق، ص ۵۴۴؛ خمینی، ۱۴۲۳ ق، ج ۲، ص ۴۲۸). علاوه بر این، استدلال های قائلان به حرمت در این مسئله به صورت کامل روشن است. این استدلال ها نیز با نقدهای جدی مواجه شده است؛ بنابراین، نمی توان در این شهرت نکته ای مبهم تصور کرد که پرده از رأی معصوم بردارد و کاشف از آن باشد.

دیدگاه مختار

ادله نظریات دیگر که در پی اثبات حرمت نظر بودند، اشکالات متعددی داشت که برخی از آن ها قابل پاسخ گویی نیست؛ از این رو، نظریه حرمت نظر به هیچ وجه به طرق مختلف اثبات شدنی نیست و همین فقدان دلیل، خود دلیلی بر عدم صحت آن است (صانعی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۴۳) اصل نیز در اشیاء حلیت و اباحه است (مفید، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۱۴۳؛ طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۸۱)؛ چنان که روایت نیز این را تأیید می کند (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۲۲۷). به نظر نگارندگان احتیاط نیز از استحکام کافی برخوردار نیست؛ بنابراین باید پذیرفت که همان نظریه جواز نگاه زن به مرد به استثنای عورتین صحیح است و استدلال آن در دو چیز است:

استدلال اول: فقدان دلیل بر حرمت و احتیاط که تقریب آن بیان شد؛

استدلال دوم: اصل اباحه که بعد از فقدان دلیل بر حرمت، نوبت به آن می رسد.

حرمت نگاه به عورتین هم که مسئله ای مسلم است و در متون فقهی به آن تصریح شده است (خمینی، ۱۴۳۴ ق، ج ۲، ص ۲۶۱).

با توجه به اینکه مطابق روایت، نگاه، بذر شهوت تلقی می شود و همین امر برای به فتنه

افتادن فرد کفایت می‌کند (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۱۸)، شایسته است که نگاه‌ها تحت کنترل قرار گیرد؛ زیرا در صورت بی‌پروایی در این زمینه، انسان ممکن است خود را در معرض خطرهای اخلاقی و اجتماعی قرار دهد؛ بنابراین، رعایت احتیاط و مدیریت صحیح نگاه‌ها نه تنها موجب حفظ سلامت فردی، بلکه ضامن سلامت جامعه نیز خواهد بود. البته این سخن در حقیقت تنها در سطح توصیه اخلاقی قرار دارد و نمی‌توان آن را حکمی فقهی تلقی کرد. بدین ترتیب، نظریه صحیح آن است که نگاه زنان به مردان، در صورتی که فاقد نیت شهوانی باشد، هیچ‌گونه مانعی ندارد؛ باین حال، اجتناب از چنین نگاه‌هایی می‌تواند توصیه برجسته و سفارش شده اخلاقی باشد.

یافته‌های پژوهش

۱. آنچه در نظریه حرمت نظر و نگاه به صورت کلی بدان استدلال شده است، به قرار ذیل است:
 ۱. آیه ۳۱ نور، با توجه به بررسی لغوی کلمه «غض» و وجود ایرادهای دیگر به استدلال‌ها، نمی‌تواند دلیلی بر حرمت نظر باشد.
 ۲. روایات ارائه‌شده که علاوه بر ضعف اسناد، ایرادهای دلالتی نیز دارد و از اثبات حکم شرعی عاجز است.
 ۳. با توجه به فقدان بحث از این مسئله در میان قدمای اصحاب، نمی‌توان برای این مسئله اجماع و شهرت مفیدی را ادعا کرد.
 ۴. سیره متشرعه در جایگاه یکی از استدلال‌های مورد بحث، به دلیل عدم احراز اتصال آن به زمان معصومین (ع) فاقد اعتبار است.
 ۵. فتوای به احتیاط با توجه به نبود دلیل در ممنوعیت نگاه، از دقت کافی برخوردار نیست. هر چند که کنترل نگاه مسئله‌ای پسندیده است.
 ۶. حرمت مطلق نظر و حتی حرمت به همراه مستثنیات، در بیشتر مواقع درون روابط اجتماعی عسرو حرج فراوانی را بر افراد ایجاد می‌کند که مطلوب شارع مقدس نیست.
- به این ترتیب باید گفت که نظریه حرمت به صورت‌های مختلف، خودش نمی‌تواند نظریه‌ای مستدل باشد. ضمن اینکه اصل هم حلیت و اباحه است و حرمت نیازمند دلیل و اثبات است.

البته این نگاه باید بدون قصد شهوانی و لذت‌جویی باشد و همچنین نباید به مواضع خاص جنسی باشد که نگاه به آن مواضع حتی در محارم نیز حرام و ممنوع است.

منابع

قرآن کریم.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۶ ق). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. قم: بی‌نا.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ ق). معجم مقاییس اللغة. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

بروجردی، حسین (۱۴۱۵ ق). نهاية الأصول (حسینعلی منتظری، به کوشش). تهران: تفکر.

بروجردی، حسین (۱۴۲۰ ق). نهاية التقریر. قم: مرکز فقه انمه اطهار (ع).

تبریزی، جواد (۱۳۸۵). استفتانات جدید. قم: سرور.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴ ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية. بیروت: دارالعلم للملایین.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت (ع).

حسینی سیستانی، علی (۱۳۹۳). رساله توضیح المسائل. قم: بی‌نا.

حکیم، محسن (۱۴۱۶ ق). مستمسک العروة الوثقی. قم: مؤسسه دار التفسیر.

خمینی، روح‌الله (۱۳۹۲). استفتانات. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، روح‌الله (۱۴۳۴ ق). تحریر الوسيلة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، روح‌الله (۱۴۲۳ ق). تهذیب الأصول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خواجه‌نوی، محمداسماعیل بن حسین (۱۴۱۱ ق). الرسائل الفقهية. قم: دارالکتاب الإسلامی.

خوئی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ ق). مصباح الأصول (محمد سرور بهسودی، به کوشش). قم: کتابفروشی داوری.

خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۸ ق). موسوعة الإمام الخوئي. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). مفردات الفاظ قرآن. بیروت: دار الشامیة.

روحانی، محمد صادق (۱۴۱۴ ق). فقه الصادق (ع). قم: دارالکتاب.

سایت مقام معظم رهبری <https://farsi.khamenei.ir/treatise-index>

سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۶ ق). نظام النکاح فی الشریعة الإسلامیة الغراء. قم: بی‌نا.

سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۳ ق). مهذب الأحكام. قم: مؤسسه المنار.

شیرازی زنجانی، موسی (۱۴۰۲ ق). دروس فقهی (کتاب نکاح). قم: مرکز فقهی امام محمدباقر (ع).

شیرازی زنجانی، موسی (۱۴۱۹ ق). کتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رای‌پرداز.

- شریف الرضی، محمد بن حسین (١٤١٤ ق). نهج البلاغة. قم: صبحی صالح.
- شوشتری، محمد تقی (١٤٠٦ ق). النجعة في شرح اللمعة. تهران: کتابفروشی صدوق.
- شهید اول، محمد بن مکی (١٤١٠ ق). اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية. بيروت: دار التراث - الدار الإسلامية.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (١٤١٣ ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (١٤١٤ ق). المحيط في اللغة. بيروت: عالم الكتاب.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر (١٣٦٢). جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- صافی، لطف الله (١٣٨٥). جامع الأحكام. قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی.
- صانعی، یوسف (١٣٨٩). التعليقة على تحرير الوسيلة. تهران: مؤسسه العروج.
- صدر، محمد باقر (١٤١٧ ق). بحوث في علم الأصول. بيروت: دار الإسلام.
- طباطبائی حکیم، محمد سعید (١٤٣٤ ق). رساله توضیح المسائل. قم: مهر الأئمة.
- طباطبائی قمی، تقی (١٤٢٣ ق). الدلائل في شرح منتخب المسائل. قم: کتابفروشی محلاتی.
- طباطبائی کربلانی، علی بن محمد علی (١٤١٨ ق). رياض المسائل في تحقيق الأحكام بالدلائل. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- طبرسی، فضل بن حسن (١٤١٢ ق). جوامع الجامع (ابوالقاسم گرجی، به کوشش). قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- طبرسی، حسن بن فضل (١٣٧٠ ق). مکارم الأخلاق. قم: الشریف الرضی.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (١٤١٦ ق). مجمع البحرين. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (١٤٠٧ ق). تهذيب الأحكام. قم: دار الکتب الإسلامية.
- طوسی، محمد بن حسن (١٤٢٧ ق). رجال الشيخ الطوسی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، محمد بن حسن (١٤٢٠ ق). فهرست کتب الشيعة وأصولهم وأسماء المصنفين وأصحاب الأصول. قم: مكتبة المحقق الطباطبائي.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (١٤١٠ ق). إرشاد الأذهان. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية مؤسسه النشر الإسلامي.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (١٣٨٨ ق). تذكرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- فاضل جواد، جواد بن سعد (بی تا). مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام. بی جا: مرتضوی.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد (١٤٢٦ ق). رساله توضیح المسائل. قم: امیر العلم.
- فخرالمحققین، محمد بن حسن (١٣٨٧ ق). إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- فیومی، احمد بن محمد (١٤١٤ ق). المصباح المنیر في غریب الشرح الكبير للرافعي. قم: مؤسسه دار الهجرة.
- کلینی، محمد بن یعقوب (١٤٠٧ ق). الكافي. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- کوفی، فرات بن ابراهیم (١٤١٠ ق). تفسیر فرات الکوفی. قم: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- گلپایگانی، محمد رضا (١٣٧٤). احکام بانوان. قم: غیاث.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (١٤٠٤ ق). مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (١٤٠٨ ق). شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

محقق داماد، محمد (۱۴۱۶ ق). کتاب الصلاة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
مشکینی اردبیلی، علی (۱۴۳۲ ق). التعليقة الاستدلالية على تحرير الوسيلة. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
مطرزی، ناصرالدین (۱۳۹۹ ق). المغرب في ترتيب المعرب. سوریه: مکتبه اسامه بن زید.
مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). فقه و حقوق (مجموعه آثار). تهران: صدرا.
مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ ق). تصحيح الاعتقادات الامامية. قم: کنگره شیخ مفید.
مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). زبدة البيان في أحكام القرآن. تهران: المکتبه الجعفرية لإحياء الآثار الجعفرية.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰). رساله احکام جوانان؛ دختران (به کوشش حجة الإسلام مسعود مکارم). قم: امام علی بن ابی طالب (ع).

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ ق). کتاب النکاح. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶ ق). فوائد الاصول. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
نجاشی، احمد بن علی (۱۳۵۶). رجال النجاشي (موسی شیبیری زنجانی، به کوشش). قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
نصر بن مزاحم (۱۴۰۴ ق). وقعة الصفيين. قم: مکتبه آقاي مرعشی نجفی.
نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ ق). مستند الشيعة في أحكام الشريعة. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم (۱۴۱۹ ق). العروة الوثقى فيما تعم به البلوى. قم: دفتر انتشارات اسلامی.